

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

م. چلنگریان
۲۷ سپتمبر ۲۰۱۶

فرزندان سلیمان میرزا - ۵

نگاهی به تاریخ حزب توده ایران و رابطه آن با جنبش‌های اجتماعی

جلد اول: از تأسیس تا بهمن ۱۳۲۷

و

حزب توده و جنبش کارگری ایران

موضوع امتیاز نفت شمال نقطه عطفی در چرخش به سوی شوروی

روز ۱۹ شهریور [سنبله] ۱۳۲۳ خ. "سرگئی کافتارادزه" معاون امور خارجه اتحاد شوروی در رأس یک هیأت سیاسی اقتصادی وارد ایران شد. هدف از این سفر ارائه درخواست امتیاز نفت شمال ایران از سوی شوروی بود. این درخواست اتفاقات بسیاری را در بر داشت که در موقعیت و سمت‌گیری‌های آتی حزب توده تأثیرات فراوانی داشت. اما پیش از پرداختن به این موضوعات لازم است تا از نظر تاریخی به دلایل چنین تقاضائی بپردازیم.

جنگ جهانی دوم وارد مرحله جدیدی شده بود. المان‌ها هم در شرق و هم در غرب متحمل شکست‌های فراوانی شده بودند و دورنمای جنگ تقریباً مشخص بود. بنا بر این اتحاد موقتی شوروی با کشورهای امریکا و انگلستان رو به پایان بود. امریکا و انگلستان از طریق بحر در حال گشودن یک جبهه جدید در یونان و قبرس بودند. در همان زمان جبهه فرانسه نیز تحت کنترل ارتش‌های این دو کشور بود و این خطر مهمی برای منافع آتی شوروی محسوب می‌گشت. بنا بر این کمیساریای امور خارجه و کومینفورم دست اندر کار تجهیز حزب کمونیست یونان و پارتیزان‌های وابسته به این حزب شدند تا جبهه‌ای به موازات دیگر متفقین در منطقه ایجاد کنند.

در آبان [عقرب] ۱۳۲۲ خ. هیأتی از طرف شرکت‌های امریکائی و انگلیسی برای دریافت امتیاز نفت منطقه شمال وارد کشور شدند. شرکت "شل" (انگلیسی) برای امتیاز حفاری و بهره‌برداری نفت بلوچستان و شرکت‌های "استاندارد و کیوم"، "اسو"، "موبیل" و "سینکر" (از امریکا که از هفت غول سرمایه‌داری دنیا محسوب می‌شدند) برای بهره‌برداری از منطقه شمال و شمال شرق ایران از جمله متقاضیان امتیاز نفت بودند. از آن جایی که میلسپو مستشار امریکائی در ایران مشغول به کار بود و به نوعی منافع اقتصادی این کشور را در ایران نمایندگی می‌کرد، پیشنهاد نمود تا هیأتی از هر دو کشور تشکیل شده و این قضیه پی‌گیری شود. دولت مساعد مراغه‌ای از این پیشنهاد پشتیبانی کرده و هیأت در حال آغاز کار [و یا تشکیل شدن] بود. اما ناگهان در روز ۱۹ مرداد [اسد] ۱۳۲۳ خ. "طوسی" یکی از

نمایندگان مستقل مجلس (نماینده بجنورد) قضیه را فاش ساخت و از نمایندگان دولت در این باره سؤال کرد. افشاگری طوسی موجی از اعتراض را از سوی نمایندگان جناح اقلیت مجلس در بر داشت. یکی از معترضین این جناح رئیس فراکسیون حزب توده در مجلس دکتر رضا رادمنش بود. او در نطقی در همان تاریخ اعلام داشت: «بنده و رفقایم با دادن امتیازات به دولت های خارجی به طور کامل مخالفیم. همان طوری که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند، بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج و شاید بتوانیم به اوضاع بدبختی مردم این مملکت بهبود بدهیم»^۱.

دکتر محمد مصدق که در فعالیت های پارلمانی با فراکسیون حزب توده همراه بود نیز به شدت با دادن امتیاز مجدد (اضافه بر امتیاز نفت جنوب که در سال ۱۹۳۲ م. به بریتانیا داده شده بود) مخالفت کرد. اما علاوه بر افشای قضیه در مجلس در دوران مذاکرات، سرویس های اطلاعاتی شوروی از این مذاکرات اطلاع یافته بودند و گزارش کاملی در مورد آن برای "جعفر باقراوف" دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی ارسال گردیده بود. مسأله نفت برای شوروی ها پیش تر از این ها مطرح بود. یعنی همان خواست شرکت های سرمایه داری امریکائی، انگلیسی و . . . اسناد به دست آمده از آرشیوها پس از فروپاشی اتحاد شوروی حاکی از آن است که در اواخر خرداد [جوزا] ۱۳۲۲ خ "آندره اسمیرنوف" سفیر شوروی در تهران به باقراوف پیشنهاد می دهد تا برای شناسائی و برآورد ذخایر نفت شمال ایران چند مهندس زمین شناس به ایران اعزام گردند.^۲ پیرو همین درخواست در ۱۰ تیر [سرطان] ۱۳۲۲ خ. "آ.ن. کارنیف" سر مهندس اداره تجسسات زمین شناسی شرکت دولتی "آدانفت" شوروی و "ای.گ. حسن اوف" کارمند این اداره تحت عنوان مهندسین ارتش سرخ به تهران اعزام شدند. در طی یک دوره اکتشاف برای دولت شوروی مشخص گردید که در حوزه های نفتی آذربایجان-گیلان-مازندران-گرگان و شمال خراسان سفره های نفتی پر محصولی وجود دارد. بنا بر این دولت پیش از فاش شدن اکتشاف شرکت های امریکائی و انگلیسی در پی بهره برداری از این ذخایر بودند و فاش شدن مذاکرات این شرکت بهانه یا فتح بابی برای درخواست امتیاز نفت شمال از سوی شوروی ها بود.

در چنین اوضاع و احوالی بود که شوروی ها با استناد به یکی از مواد قرارداد سال ۱۹۲۱ م. فی مابین ایران و شوروی هیأتی را تحت سرپرستی *کافتارادزه*^۳ به تهران فرستادند. این ماده از قرار داد در آن مقطع کلیه امتیازات روسیه تزاری در منطقه خوریان و کویر خوریان را لغو می کرد اما در عوض طرف ایرانی متعهد می گردید که اگر دولت های خارجی تقاضای اکتشاف و بهره برداری نفت را در این منطقه داشتند، تقاضای طرف شوروی مقدم قرار گیرد.

پیشنهاد تقاضای امتیاز نفت شمال در بر گیرنده حوزه های نفتی گیلان، مازندران، آذربایجان، سمنان و شمال خراسان می شد و نوع عملیات در خواستی از «اکتشاف تا بهره برداری» را در بر می گرفت. جالب این جا است که متن پیشنهادی شوروی عین قرارداد ۱۹۳۲ م. ۱۳۱۲ خ سیرجان کدمن انگلیسی در مورد نفت جنوب بود! متن قرار داد پیش از این به نظر "لاورنتی بریا" معاون صدر شورای کمیساریای خلق (معاون ستالین) رسیده بود. بریا پیشنهاداتی بر این متن داده بود که سهم طرف ایرانی را بسیار محدودتر کرده بود اما توضیحات کارشناسان شوروی در مورد سهم ۵۱%

^۱ نشریه مجلس شورای ملی شماره ۱۳۰۸ مؤرخ ۱۳۲۳/۵/۱۹ خ.

^۲ آرشیو جمهوری آذربایجان شوروی - موضوع ۱ - فهرست ۸۹ - پرونده ۷۷، برگ ۱ به نقل از کتاب فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد شوروی - جمیل حسنی - ترجمه منصور همای - نشر نی - صفحات ۳۴ - ۳۵

^۳ کافتارادزه معاون وزارت امور خارجه شوروی بود که مدتی را در زندان گذرانیده و بنا به دلایل سیاسی از زندان آزاد و مورد لطف دستگاه ستالینی قرار گرفته، در این مقام قرار گرفته بود.

ایران از قرار داد نفت با انگلستان باعث شد تا بریبا به قرار دادی شبیه قرارداد ننگین دولت ایران با انگلستان رضایت دهد.^۴

این پیشنهاد دقیقاً در تقابل با تقاضای شرکت‌های نفتی انگلیسی و امریکائی داده شده و بیان‌کننده رقابت بین سرمایه‌ها در عرصه جهانی محسوب می‌گردد چرا که پایان جنگ، دنیائی دو قطبی را نوید می‌داد که غول‌های سرمایه‌داری دولتی و سرمایه‌داری بازار را با هم به رقابت می‌کشید. اتحاد شوروی سعی داشت تا با استفاده از مناطق تحت اشغالش در خراسان، گیلان، مازندران، آذربایجان و بخشی از کردستان و زنجان و با استفاده از حزب توده این امتیاز را به نتیجه نهائی برساند. اما حزب توده در قبال این سیاست برخورد دوگانه‌ای داشت:

بخش وابسته و طرفدار بی چون و چرای شوروی تحت رهبری روستا و کامبخش با مطرح شدن تقاضای کافتاراندزه به حمایت از آن پرداختند. بخشی مانند رادمنش، اسکندری و فریبون کشاورز زیاد موافق این طرح نبودند و نقش جناح میانه را ایفا می‌کردند اما بخشی مانند خلیل ملکی به شدت مخالف این تقاضا بودند.

سرانجام فشار جناح طرفدار شوروی و دولی و تردید جناح میان‌رو ورق را به نفع امتیاز بر گردانید. این درست در هنگامی بود که ساعد (که طرفدار سیاست انگلستان) بود و جناح اکثریت مجلس (به رهبری سید ضیاء الدین طباطبائی) مخالفت خود را با انعقاد قرارداد اعلام کرده بودند.

بنا بر این حزب در لوی حمله به دولت ساعد و حمایت از امتیاز به نفع شوروی‌ها وارد عمل گردید. سرمقاله نشریه "رهبر" اولین جرقه این حمایت بود. در بخشی از این سرمقاله چنین آمده بود: «این ایده‌آل ما است که کلیه عملیات اقتصادی و استخراج منابع مهم ثروت ایران با سرمایه‌های ایرانی و به دست ایرانی انجام شود. . . ولی ببینیم با این اوضاع و با این هیأت حاکمه تا چه اندازه می‌توان این ایده‌آل را به منصه وقوع نشانند. . . از این جهت نمی‌توان به طور کلی با اصل امتیازات مخالفت داشت، بلکه صحبت در شرایط و اوضاع و احوال آن‌ها است.»^۵ (تأکید از ما است)

در همین زمان دولت ساعد در پاسخ به کافتاراندزه اعلام داشت با توجه به اوضاع و احوال داخلی و بین‌المللی تا زمانی که جنگ جهانی خاتمه نپذیرد هیچ طرح و پیشنهادی را ضروری نمی‌دانند. این اطلاعیه از یک طرف انداختن توپ به زمین طرف مخالفین امتیاز و از طرف دیگر مخالفت تمام عیار با شوروی‌ها (و دفاع ضمنی از انگلیسی‌ها) بود. در روز ۲ آبان [عقرب] ۱۳۲۳ خ. کافتاراندزه در یک کنفرانس مطبوعاتی به شدت به دولت ساعد حمله کرد و درست ۳ روز بعد یعنی روز ۵ آبان [عقرب] حزب اقدام به برگزاری یک تظاهرات عظیم برای حمله به دولت و حمایت از امتیاز نمود. تظاهرات با شرکت هزاران نفر از اعضای حزب و اعضای شورای متحده مرکزی صورت می‌گرفت. بدون شک شرکت فعال اعضای شورای متحده در این تظاهرات با موافقت کامل "ابراهیم محضری" دبیر وقت این تشکیلات صورت می‌پذیرفت و این نشان می‌داد که او نیز از جمله رهبران موافق امتیاز است. شواهد حاکی از آن است که روستا، قازار سیمونیان، یزدی و کامبخش در صفوف اول تظاهرات دیده شده‌اند. اسکندری در خاطراتش می‌گوید که در

⁴ مقاله بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نو یافته شوروی- ناتالیا یگوروا- مندرج در فصلنامه گفت و گو شماره ۱۷ پائیز ۱۳۷۶

⁵ سرمقاله نشریه رهبر شماره ۴۰۲ مورخ ۱۳۲۳/۷/۲۱

آن زمان در اصفهان به سر می‌برده و در تظاهرات شرکت نکرده است. اما واقعیت آن است که او برای سازماندهی همین تظاهرات به اصفهان رفته بود.

تظاهرات در ابتدای کار به صورت یک راهپیمایی صرفاً اعتراض‌آمیز از خیابان فردوسی شروع شد. اما بعد از چهارراه مخیرالدوله و از ابتدای خیابان شاه آباد کامیون‌های ارتش سرخ در مسیر و در مجاورت تظاهرکنندگان حاضر شدند. آن‌ها با این حرکت نشان می‌دادند که از تظاهرات حمایت و محافظت می‌کنند و مهر تأییدی بر این حرکت حزب توده می‌زنند. در این جا دیگر تظاهرات شکل دیگری به خود گرفت و باعث جدا شدن عده‌ای از اعضای حزب از صفوف راهپیمایی شد. بدون شک جناح شوروی‌گرا از این حرکت با خبر بودند اما مرددین و مخالفین در برابر عمل انجام شده قرار گرفته بودند. سال‌ها بعد رهبران حزب هر کدام خاطرات و تحلیل‌های مختلفی را در این رابطه ابراز داشتند. *انور خامه‌ای* و *خلیل ملک‌ی* آن را محکوم کرده آن را نماد نفوذ و سلطه شوروی و جناح طرفدار آن در حزب خواندند. *نورالدین کیانوری* مدعی شد که حزب از حضور کامیون‌های ارتش سرخ در پشت تظاهرات کنندگان اطلاعی نداشته و سرانجام *ایرج اسکندری* ادعا نمود که تظاهرات علیه ساعد بوده و نه به نفع امتیاز، اما دخالت ارتش سرخ کار را به نفع *کافشاران*زه و امتیاز بر گردانید.^۱

چندی بعد ساعد در اثر فشار حزب توده و شوروی مجبور به استعفاء شد (دی ۱۳۲۳ خ.) و بحث امتیاز سرلوحه مطبوعات توده‌ئی قرار گرفت. این بحث در حزب باعث شد تا در جناح اصلاح‌طلب نیز ریزش صورت بگیرد و *احمد قاسمی* و *نورالدین کیانوری* به جناح شوروی‌گرا بپیوندند. در این میان *احسان طبری* که در خلال کنگره اول به جناح اصلاح‌طلب متمایل بود نیز به شوروی‌گراها پیوست. او پس از چندی تبدیل به یکی از مدافعین دو آتشه امتیاز شد. طبری چندی بعد از تظاهرات ۵ آبان [عقرب] مقاله بحث برانگیزی را در نشریه "مردم برای روشنفکران" نوشت. وی در این مقاله چنین می‌نویسد: «... بلکه ما معتقدیم برای حل بسیاری از مشکلات کنونی کشور ورشکسته (مانند کشور ما در وضع حاضر) خودداری از اعطای امتیاز به خواستاران، حرکت غلط و یک طرفه‌ای است که مقصد از آن یا تبعیت از نقشه‌های مضر است یا تسلیم به حماقت... به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافع قابلیم و علیه آن صحبت نمی‌کنیم باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد... دولت شوروی نمی‌تواند یک کشور استعماری باشد و به همین جهت است که شوروی دارای وزن و اهمیت کنونی است...»^۲

از این مقطع حزب مدافع سیاست «موازنه مثبت» یعنی قائل شدن حق بهره‌برداری از ثروت‌های ملی توسط دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری شد. یعنی همان طوری که انگلستان در ایران دارای امتیاز نفت جنوب است به همان اندازه شوروی نیز دارای چنین حقی بر حوزه‌های نفتی شمال کشور است. بحث «حریم» و «موازنه مثبت» از سوی حزب باعث شد تا در این خصوص چهره منفی از این جریان در صحنه سیاسی کشور ترسیم گردد. در نقطه مقابل دکتر محمد مصدق با ارائه طرح «موازنه منفی» با دادن امتیازات جدی دیگر به دولت‌های خارجی مخالفت کرد. او در روز ۷ مهر [میزان] ۱۳۲۳ خ. به ایراد سخنرانی در صحن علنی مجلس پرداخت و به دولت شوروی هشدار داد و اعلام نمود نفت مورد

^۶ برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

- خاطرات کیانوری- انتشارات روزنامه اطلاعات-صفحه ۱۰۳
 - خاطرات ایرج اسکندری صفحات ۳۸۹ و ۳۹۰
 - فرصت بزرگ از دست رفته جلد دوم خاطرات سیاسی انور خامه‌ای- صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۶
 - خاطرات سیاسی خلیل ملک‌ی- با مقدمه دکتر محمد علی همایون کاتوزیان- انتشارات شرکت سهامی انتشار
- ^۷ نشریه مردم برای روشنفکران شماره ۱۲ مورخ ۱۳۲۳/۸/۱۹

نیازش را بر اساس قیمت‌های مصوب بین‌المللی به این دولت خواهیم فروخت. بلافاصله/حسان طبری مقاله‌ای را علیه مصدق و سیاست موازنه منفی به رشته تحریر در آورد. او در این مقاله دوباره به دفاع از امتیاز نفت شمال برای شوروی‌ها پرداخت. این جدال بر سر امتیاز نفت دو نتیجه مهم را در بر داشت:

(۱) میان حزب توده و ناسیونالیست‌های مجلس شکاف و جدائی افتاد و همکاری غیر رسمی آن‌ها در جناح اقلیت پایان پذیرفت.

(۲) مصدق به عنوان یک چهره ملی مطرح گردید و پرچمدار ناسیونالیسم (در تقابل با شوروی و انگلستان) در ایران گردید.

نتیجه دوم به این معنا است که حزب توده نقش ملی‌گرایان را برای اولین بار با یک موضع‌گیری غلط برجسته ساخت. آن‌ها را به عنوان یک نیروی مبارز و ضد استعماری مطرح کرد. در حالی که اگر حزب توده مخالف دادن هر گونه امتیازی به دولت‌های خارجی می‌شد می‌توانست در آینده پرچمدار ملی شدن صنعت نفت باشد.

از همین دوران است که حزب توده به دلیل حمایت از تقاضای *کافتاران* از موضع خود را در قبال اتحاد شوروی علنی کرد. *ارشدیر آوانسیان* در مقاله (و یا مصاحبه‌ای) در روزنامه رهبر در این رابطه چنین می‌گوید: «دولت شوروی نمی‌تواند و نمی‌خواهد، سیاست استعماری را دنبال کند زیرا شوروی یک جامعه بدون طبقات است که در آن‌جا هیچ‌گونه بهره‌مکنشی فردی یا دولتی صورت نمی‌گیرد. یک چنین جامعه‌ای قادر به تعقیب سیاست‌های استعماری نیست. ما باید کشور همسایه خود را بهتر بشناسیم تا بتوانیم سیاست درستی را نسبت به آن طرح‌ریزی کنیم.»^۸

با تمام این توضیحات می‌توان ادعا کرد که چرخش علنی حزب به سوی اتحاد شوروی درست در همین مقطع تاریخی صورت می‌پذیرد. ما در فصلی جداگانه به دلیل تقاضای امتیاز نفت شمال از سوی شوروی و دلایل سیاست شوروی در قبال احزاب برادر (احزاب پیرو مسکو) از قبیل حزب توده خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

^۸ نشریه رهبر دوره اول شماره ۷۹ اردیبهشت [ثور] ۱۳۲۴